

پیام شاهزاده رضا پهلوی  
به مناسبت  
روز آزاد سازی آذربایجان،  
و  
تعیین تکلیف با سپاه پاسداران

۲۱ آذرماه ۱۳۸۸

هم میهنانم،

۲۱ آذر، روز مقدس رهایی آذربایجان از چنگال بیگانگان، یکی از زرین ترین روزها در تاریخ نوین ایران است، روزی که در آن میهن پرستی، دلیری، هشیاری سیاسی سرامدان وقت و همبستگی ملی و تمدنی میان همه تیره های قوم ایرانی، به شریف ترین وجهی نمود یافت. ایران ما در آن روزها، طی دو سده پیاپی، بر اثر زور و نیرنگ بیگانه، و ناشایستگی بی مرز زمام داران خرافه پرستی که با سنت و تمدن ایرانزمین بیگانه تر از هر بیگانه ای بودند، کوچک تر شده بود، در ۲۱ آذر اما، بر این روند تباهی و تراشیده شدن پیوسته، نقطه پایانی نهاده شد.

۲۱ آذر اما نه بی پیشینه است و نه بی پَسینه: سنت شکوهمند پایداری ایرانی از همان فردای قادسیه و به زیر کشیده شدن درفش کاویانی که کاوه آهنگر برای نخستین بار بر ضد ضحاک و به پشتیبانی از فریدون برافراشته بود، آغاز شد. رستم فرخزاد، سردار بزرگ ارتش ایرانشهر، اگر چه شکست خورد و در کارزار با اهل بیابان، خون پاک خود را نثار میهن اش کرد، اما در برابر آن تازشگران و ضحاکان نو آئین آنچنان دلاورانه جنگید که روح تمدن ایرانزمین برای همیشه سربلند و شکست ناپذیر بر جای ماند. آری، ایران در قادسیه در هم شکست، اما نه به خاک افتاد و نه هرگز زمین گیر شد. خیلی زود، پایداری آن ابرمردان در آن شوم ترین روز تاریخ ایران به یک اسطوره فراروئید و خون ایستادگی و نه گفتن به دشمن نوین، در رگ های فرزندان ایرانشهر به چرخش درآمد.

ایرانیان،

همین روح واحد، یکپارچه، و شکست ناپذیر است که یگانگی ملی و پیوستگی فرهنگی قوم ما را در درازای تاریخ پر فراز و نشیب میهن فراهم آورده است. همین روح است که بابک های همه دوران ها را، در فراسوی زمان، به یک تن واحد مبدل می کند و آزادی آذربایجان را به آزادی خرمشهر می پیونداند. روزی که در آن، مرد سبکسری طعم شکست را چشید که خود را سردار نوین قادسیه می نامید و بر آن شده بود تا از شورش کوری که خمینی با کودتای فرهنگی اش در جان میهن فروانداخته بود و دسته دسته سربازان وارسته و افسران بزرگ میهن را به جوخه اعدام می سپرد، بهره برداری کند و ایران را برای همیشه نابود گرداند. در آن لحظه تاریخی اما، با آنکه خمینی، با شرارتی ناب و دشمن شاد کن، دشمنه نفاق و بد دلی و بدگمانی را در میان سربازان و سرداران ایرانی فرو کرده بود، همان روح کهن و یگانه ملی باعث شد تا از یکایک دلاوران ارتش شاهنشاهی تا همه سپاهیان و جانبازان میهن

پرست بسیجی، همه در کنار هم و دوش به دوش یکدیگر، در راه پاسبانی از خاک و آب میهن جانفشانی کنند.

و امروز، در بزرگداشت روز رهایی آذربایجان از چنگال دشمن و پیوند منطقی آن با جبران قادسیه و آزادی پر شکوه خرمشهر، روی سخن من با همه نظامیان، به ویژه با سپاه پاسداران است: سرداران، در کجای تاریخ ایستاده اید؟ در سوی تاریکی ها و یا در میانگاه روشنی ها؟ در کنار ایران، و یا که نه، در برابر ایران؟ این پرسشی ست که یکایک شما باید به آن پاسخی روشن و بی پرده دهید، چرا که ایزد زمان، لحظه تعیین تکلیف تاریخی را برای ملت ما فرارسانده است و هیچ چیز سنگین تر و خرد کننده تر از بارِ پرسشی نیست که هنگام در انداختن و پاسخ دادن اش فرارسیده باشد.

پس، با تکیه به هفت هزار سال تاریخ ایرانزمین از شما می پرسم: می خواهید پاسدار چه چیز باشید؟ پاسدار ایران و کیان تمدن و فرهنگ ایرانزمین، و یا که نه، پاسدار انقلاب ویران کننده و ایرانسوزی که خمینی پایه اش گذاشت؟ می خواهید پاسدار سی سال تاریکی و تباهی و جنایت عریان باشید، و یا پاسدار هفت هزار سال شکوه و درخشش و خردمندی؟ می خواهید آسمان ولایت خشم و ستم و جهل را پاسداری کنید که جز طوفان جنایت چیزی به مردمان این بوم کهن پیشکش نکرده است، و یا که خیر، برانید تا آسمان سرشار از نیکی و پاکی ایرانزمین را نگهبانی کنید، که هرگز چیزی جز باران عشق و راستی بر سر فرزندان اش نبارانده و نخواهد باراند؟

امروز در ایران بیگانگانی حکومت می کنند که منادیان عدم اند و متولیان انکار، انکار راستی و زیبایی، انکار نیکی و سازندگی، انکار ایران؛ ما با بیگانگانی روبروئیم که جوان ایرانی را به جرم آنکه می گوید من آمده ام تا ایران ام را پس بگیرم، به گلوله می بندند و در زندان بر او، از دختر و پسر، با بی شرمی و صف ناپذیر، ددمنشانه ترین و غیر انسانی ترین رفتارها را روا می دارند. امروز نظام خلافت جهل و جمهوری دروغ، که نه از آزادی بویی برده است و نه از استقلال، کار را بدان درجه از بد کرداری و اهرمن خویی رسانده است که جان انسان ایرانی را هم ارز اشغال می پندارد و حتی جرم آتش زدن سطل زباله نیز، توسط جوانان پاک نهادی که سلاحی جز دو انگشت شان به نشانه صلح و پیروزی ندارند، شکنجه و تبعید و یا حتی اعدام شده است. براین دور باطل اشغال شدگی تمدنی و به جا نیاموردن ایرانیت باید نقطه پایانی نهاد و حکومت را، بی هیچ کم و کاستی، به ایرانی و مبانی ایرانی بازگرداند.

سرداران، پدر معنوی ایرانزمین، زرتشت بزرگ، می گوید: "بشنوید با گوش های تان بهترین چیزها را، به آن ها با چشمان روشن بین ذهن تان بنگرید، تا باشد که هریک از شما، از زن و مرد، پیش از آن هنگام که فرجام بزرگ فرارسد، در گزینش میان دو راه و دو باور، آن راه و باوری را برگزینید که به نیکی و راستی می انجامد".

سرداران، در فرایند این بازگشت به گوهر تمدن میهن، در فرایند بازگشت به فرهنگ آزادی و راست منشی ایرانی، شما که امروز در آستانه بزرگ ترین گزینش تاریخ ایستاده اید، کدام راه و باور را برمی گزینید؟ راستی و نیکی ایرانیت و یا دروغ ولایت و خلافت را؟ شما، به عنوان سرباز و افسر، خود را در کدام سوی جبهه تاریخ می پندارید؟ در جبهه آزادی و بزرگی و یا در جبهه بندگی و صغارت؟ در

جبههٔ ایرانشهر و در کنار رستم و هرمزان و فیروز، در کنار بابک و مازیار و مرداویج، و یا که خیر، در جبههٔ اهل تازش و سوزش، و در کنار خالد بن ولید و نعمان بن مقرن و سعد ابن ابی وقاص؟

و در نهایت، آیا به راستی می‌خواهید به عنوان کسانی که اونیفورم مقدس ایرانیت را بر تن دارید، پروانه دهید تا یک نهاد انسان ستیز، کهریزکی و ضحاک پرور که جز وارونگی ایران چیزی را نمایندگی نمی‌کند، به ایرانیان و جهانیان، به دروغ طوری وانمود کند که شما، میراث داران آزادگان را به گروگان گرفته است و تا سطح گزمه و مزدور و آلت دست فرو آورده است؟

آیا به راستی برآنید که سرنوشت خود و فرزندان خود و میهن گران تر از جان تان را با نهادی شکنجه گر و رو به موت گره زنید تا که در خود آگاهی تاریخی ایرانیان نام تان را با بزرگ ترین ننگ ها یاد آورند؟ و یا که نه، برآنید که روی به پارسه و زادگاه آزادگان برگردانید؛ برآنید که در این فصل جا به جا شدن تاریخ، درفش کاویان تمدن ایرانزمین را از زمین بردارید؛ برآنید که با پشتیبانی خردمندان از خواست های به حق و غیر خشونت آمیز نسل جوان ایران، شیوهٔ آزادگی، رواداری ایرانشهری و منش هخامنشی را برگزینید؛ و در نهایت، برآنید که پای برشرافت بفشارید و گام در راه روشن سپاه جاوید کوروش کبیر نهید تا که اینچنین، نام نیک خود را در دفتر ایام، با ابدیت پیوند زنید.

سی سال دروغ و سنت تاریک و بیگانه ای که بر آن ایستاده است، و یا هفت هزار سال راستی و فروغ، پرسش این است.

خداوند نگهدار ایران باد  
رضا پهلوی